

گذار از عدالت شخصی به عدالت نهادی در اندیشه میرزا ملکم خان

سید نصراله حجازی *

محمد رادمرد **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵



چکیده

مقاله حاضر در تلاش است تا مفهوم عدالت را در اندیشه میرزا ملکم به بحث بگذارد و به این سؤال پاسخ دهد که تلقی وی از عدالت چه بود؟ و از آن تلقی چه قصدی را دنبال می‌کرد؟ پژوهش حاضر با استفاده از هرمنوتیک قصدگرای اسکینر نشان می‌دهد میرزا ملکم خان در تلاش بود تا عدالت را از صفت پادشاه به یک نهاد منتقل کند. ملکم برای گذار به عدالت نهادی که در ذهن او در قامت وزارت عدلیه و یا عدالت‌خانه بود، نیاز به وضع قانون به عنوان جایگزین احکام خودکامه شاه و حکام محلی داشت. کاری که به طور ویژه در دفتر تنظیمات و دفتر قانون انجام داد و قوانین یکسانی را برای سراسر کشور تدوین کرد. او در نگارش این قوانین متأثر از کشورهای اروپایی و عثمانی بود. از نظر او با رسیدن به عدالت نهادی ثبات و امنیت در ایران گسترش می‌یافت و از این طریق بسترهای ترقی ایران مهیا می‌شد.

واژگان کلیدی: عدالت، قانون، تنظیمات، عدالت‌خانه، هرمنوتیک قصدگرا

* استادیار گروه علوم سیاسی

دانشگاه حکیم سبزواری

snhejazi@gmail.com

** دانشجوی دکتری گروه علوم

سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

mohamadradmard@gmail.com

com

مقدمه

میرزا ملکم ناظم‌الدوله از جمله مهم‌ترین روشنفکران دوره پیشامشروطه است. بحث و بررسی بسیار درباره اندیشه وی و وجود دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره جنس تفکر او خود می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد. او اگرچه در انقلاب مشروطه به عنوان یک فعال سیاسی شرکت نداشت، اما اندیشه‌ها و آثار وی، مورد توجه بسیاری از انقلابیون قرار گرفت. به طوری که او را از «اشخاص مؤثر در بیداری ملت ایران» و از عوامل «پاشیدن تخم نهضت انقلابی» دانسته‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۷). حضور ملکم در غرب و تأثیرپذیری وی و هم‌تایانش از اندیشمندان غربی باعث انتشار اندیشه‌های جدیدی در میان ایرانیان گشت. با توجه به اهمیت اندیشه ملکم در میان متفکران دوره پیشامشروطه^۱ در این نوشتار بر آنیم تا مفهوم عدالت را از دیدگاه ملکم به بحث گذاریم. دو سؤال پژوهش حاضر این است که تعبیر میرزا ملکم‌خان از مفهوم عدالت چه بود؟ و اینکه این تعبیر در کلیت اندیشه او چه جایگاهی (کاربردی) داشت؟ سؤال دوم را به این شکل نیز می‌توان عنوان کرد: میرزا ملکم‌خان از طرح مفهوم عدالت در اندیشه خود چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ اگرچه درباره اندیشه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله کارهای درخوری نگاشته شده است، اما در هیچ یک از این آثار (۱) تعبیر ملکم از مفهوم عدالت به طور خاص مورد توجه قرار نگرفته و (۲) نتایج حاصل از آن تعبیر به بحث گذاشته نشده است. بنابراین، مقاله حاضر در تلاش است به طرح و واکاوی جدیدی در اندیشه ملکم دست یابد. در پاسخ به سؤال این پژوهش فرضیه‌ای که به محک آزمون گذاشته می‌شود این است که میرزا ملکم‌خان در تلاش بود تا عدالت را از وجه شخصی و صفت پادشاه به وجهی نهادی و عدالت‌خانه به عنوان یک نهاد منتقل کند تا بسترهای لازم برای گسترش ثبات و امنیت در ایران را که لازمه پیشرفت و ترقی این کشور بود، مهیا کند. در جهت آزمون این فرضیه، پس از بیان بحث روش‌شناسی، اشارتی کوتاه به مفهوم عدالت در تاریخ اندیشه سیاسی ایران دوره قاجار خواهیم داشت. سپس تلقی میرزا ملکم‌خان از این مفهوم را بیان می‌کنیم و پس از آن به ارائه اهداف او از تعبیر جدید از مفهوم عدالت خواهیم پرداخت.

۱ از منظر مقاله حاضر، مفهوم پیشامشروطه به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در طی آن مقدمات جنبش مشروطه فراهم شد. در نگاه مقاله حاضر، بازه زمانی میان قتل امیرکبیر (۱۸۵۱م - ۱۲۳۰ش) تا به فلک بسته شدن تجار در تهران به دستور عین‌الدوله (۱۹۰۵م - ۲۸۴ش) را می‌توان تحت عنوان دوره پیشامشروطه تعبیر کرد.

روش مطالعه: هرمنوتیک قصدگرای اسکینر

پژوهش حاضر در نظر دارد تا از رویکرد روش‌شناسی اسکینر در زمینه اندیشه سیاسی سود جوید. برای درک روش‌شناسی اسکینر می‌بایست از نقطه عزیمت او آغاز کرد. جایی که او به نقد دو رویکرد روش‌شناسی قرائت متنی و روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای می‌پردازد و به دنبال یافتن روش مناسب برای فهم متن برمی‌آید. به طور کلی، اسکینر متدولوژی قرائت متنی متون کلاسیک را فرازمانی و فراتاریخی می‌داند و از این رو قائل به لزوم فهم متن بر اساس شرایط سیاسی - اجتماعی زمان تألیف آن نیست و بر آن است که همه اطلاعات مربوط به متن در درون آن وجود دارد. متدولوژی قرائت زمینه‌ای در نقطه مقابل این رویکرد بر آن است که اساساً انتزاع متن از زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آن ممکن نیست. اسکینر با انتقاد از این دو روش، تلاش کرد تا برای فهم یک متن کلاسیک هم از زمینه‌های اجتماعی - سیاسی و هم از خود متن سود جوید (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۴-۱۶۱).

او در این زمینه متأثر از آستین، سرل و گرایس، بر آن است که سخن گفتن و نوشتن متشکل از دو کنش است: نخست اینکه نویسنده و یا گوینده در هنگام اظهار یک مطلب آنها را با معنای «گفتاری» و یا «گزاره‌ای خاص» مطرح می‌سازد و کنش دوم که برای اسکینر از اهمیت بیشتری برخوردار است اینکه نویسنده در زمان نگارش متن و بیان استدلالات و مثال‌ها در حال انجام کاری می‌باشد و آن کار را با منظور قصد شده‌ای انجام می‌دهد (تولی، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۹). بر همین اساس، اسکینر با تأکید بر مفهوم کنش گفتاری مقصودرسان، به بنای نظریه خود می‌پردازد. او لازمه این کار را درک انگیزه و نیت مؤلف می‌داند و البته میان این دو مفهوم (انگیزه و نیت) نیز تفاوت قائل می‌شود. به اعتقاد او انگیزه مؤلف بر نگارش متن مقدم است و می‌بایست آن را در خارج از متن به عنوان زمینه‌های اجتماعی و باعث پیدایش متن جستجو کرد؛ اما در مقابل نیت، بیانگر طرح مؤلف برای تألیف متن است. از نظر اسکینر نیت بر عقاید استوار است و به همین دلیل می‌توان تفسیرهایی که متن ارائه می‌دهند را به وسیله این عقاید سنجید (Skinner, 2002, 119).

اما چرا یک متن را متأثر از زمینه‌های اجتماعی اش می‌دانیم؟ زیرا «معمولاً متن به عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصدشده در فضای فکری - اجتماعی خاصی نوشته می‌شود که علی‌القاعده در آن فضا پرسش‌ها و پاسخ‌های خاصی رایج بوده و نیز مجموعه مفاهیم و لغات و معانی خاصی در دسترس نویسنده قرار داشته است» (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۹). از همین رو است که بازسازی شرایط زمانی نگارش متن

مهم می‌شود. در اینجا متدولوژی اسکینر به مرحله اول نظریه‌پردازی در کتاب فهم نظریه سیاسی توماس اسپریگنز نزدیک است. اسکینر معتقد است برای فهم گفتمان سیاسی مسلط بر یک جامعه می‌بایست برخی عوامل حاکم بر آن جامعه را شناخت. قطعاً مطالعه مجموعه‌ای از متون آن دوره زمانی می‌تواند ما را در فهم این قواعد یاری کند. در واقع، نویسنده در پاسخ به مشکلات سیاسی زمانه خود که به شکل گفتمان سیاسی حاکم مسلط است، به طرح و نگارش یک متن می‌پردازد. بنابراین، لازم است تا بسترهای فکری و سیاسی که نویسنده در آن بسر می‌برد را درک کنیم. از این رو، فهم اندیشه سیاسی بدون درک مشکلات جامعه‌ای که نویسنده در آن زندگی می‌کند، ممکن نمی‌شود. به عبارتی دیگر، مسئله محوری که در هنگام مطالعه متن می‌بایست مورد مذاقه قرار گیرد این است که نویسنده در متن خود به دنبال بیان چه چیزی بوده است. اسکینر خود از این شیوه برای بررسی اندیشه ماکیاولی سود می‌جوید. او در مقدمه کتاب «ماکیاولی» به این نکته اشاره می‌کند که برای فهم اندیشه ماکیاولی باید مشکلات زمانه او را روشن کنیم، مشکلاتی که او در آثار خود با آنها مواجه بوده است (Skinner, 2000: 2).

بر این اساس، مقاله حاضر در نظر دارد ضمن اشاره‌ای مختصر به شرایط فکری و سیاسی حاکم بر زمانه میرزاملکم‌خان که به طور طبیعی به ارث رسیده از سال‌ها و به عبارتی بهتر قرن‌ها پیش بوده، به درک «انگیزه» او برسد. چرا که نویسنده متأثر از مشکلات زمانه خود است. به همین خاطر باید شرایط سیاسی زمانه‌اش و تعبیر عدالت در آن دوره را به بحث بگذاریم. سپس و در بخش بعدی مقاله به برداشت و تلقی او از عدالت و چگونگی گذر او از عدالت شخصی به عدالت نهادی می‌پردازیم. لازمه این کار بررسی رساله‌های او است؛ این مهم به «فهم» ما از تلقی عدالت توسط ملکم کمک می‌کند. سرانجام در بخش سوم به درک «منظور» و چرایی استفاده او از این تعبیر خواهیم پرداخت. در واقع، باید مشخص شود که مقصود ملکم از این تعبیر از عدالت چیست و چرا او به دنبال تغییر مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی حاکم بر ایران و گذار از عدالت شخصی به عدالت نهادی است.

زمینه سیاسی - گفتاری عصر قاجار: عدالت و بی‌عدالتی در ایران

تاریخ ایران تا پیش از انقلاب مشروطه شاهد نوع خاصی از حکومت بود که در آن شخص شاه قدرت نامحدودی داشت. این شکل از حکومت از پشتوانه نظریه کهن سلطنت برخوردار بود که منشأ آن به ایران پیش از اسلام بازمی‌گشت. در این

شکل از حکومت و وظیفه فرمانروا حفظ نظم در سلسله مراتب اجتماعی بود. «فره ایزدی» شاه شریعت را نیز با او همراه می‌کرد (آبادیان، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۰). در این شکل از حکومت وظیفه مردم یا همان «رعیت» تنها فرمانبرداری بود. بنابراین، آنها نقشی انفعالی داشتند. هیچ حقی برای آنها قابل تصور نبود. فلسفه «سایه خدایی» که از دوران صفویه شکل گرفت، تداوم و تغییر شکل «فر ایزدی» بود (آجدانی، ۱۳۸۷: ۹-۱۰). بر این اساس، شاه «ظلل الله فی الارض» و منشأ قدرتش ماورایی بود. این شکل از حکومت که بعدها به پادشاهان قاجار نیز به ارث رسید، بر هیچ قانونی استوار نبود و رابطه شاه و مردم در آن همچون رابطه شبان و رمه بود (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۲۷). در چنین شکلی از حکومت، عموماً کارمندان دولت فاسد و رشوه‌خوار بودند و حکومت بر اساس روش‌های قرون وسطایی اداره می‌شد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۳).

از نظر اسکینر مجموعه متن‌های نوشته شده در یک دوره بیانگر زمینه قواعد و رسوم در آن دوره خاص است و بنابراین با بازخوانی آنها می‌توان به قواعد حاکم بر آن دوره پی برد. با توجه به آنچه گفته شد، مفهوم عدالت نیز در چارچوب نظریه کهن سلطنت قابل بررسی است. به عبارت دیگر، مفهوم عدالت با تمرکز بر شخص فرمانروا قابل درک است. نگاهی گذرا به آثار اندیشمندان ایرانی در دوره قاجار مهر تأییدی بر این مدعا است. در واقع علمای قاجاری مفهوم عدالت را به عنوان صفت پادشاه خلاصه می‌کردند، از جمله احمد نراقی معتقد بود «سلاطین عدالت شعار» (برای رفع ستم و پاسبانی عرض و مال اهل عالم معین گشته» و «از این جهت به شرف خطاب ظلل اللهی سرافراز گردیده‌اند...» (نراقی، ۱۳۸۴: ۴۷۳). کشفی نیز مفهوم عدالت را تنها در سایه شاه تفسیر می‌کند و رابطه شاه و رعیت را در نزد خدا همچون رابطه پدر و مادر می‌داند. او با نقل حدیثی از پیامبر (ص)، عدالت سلطان را در نزد خدا برابر با هفتاد سال عبادت می‌داند (دارابی کشفی، ۱۳۷۵، ۱۱۳ و ۱۱۷). این باور حتی همزمان و پس از ملکم نیز ادامه داشت و زوال آن طی روندی تدریجی پیش رفت. یکی از معروف‌ترین چهره‌های عصر پیشامشروطه در ترویج این رویکرد محمدرفیع طباطبایی تبریزی است. جدا از اینکه او حتی تمکین از سلطان غیرعادل را نیز لازم می‌دانست، بر آن بود که مقصود از «عدالت سلطان» این است که خاطر او از «قصد ظلم» پاک باشد (به نقل از آدمیت، ۲۵۳۵: ۲۰۰). «این تلقی از عدالت در عرصه عمل نیز وجود داشت. پادشاه قاجار به عنوان دادگستر اعظم بر کرسی داوری منازعاتی می‌نشست که در قلمرو و ملکش روی می‌داد.

اگرچه این داوری اکثراً در سطوح بالا میان دو خان، دو حاکم و یا دو مالک بود ولی گاهی نیز در سطوح پایین‌تر در نزاع‌های فردی میان رعایایش روی می‌داد. معیار شاه در حل این اختلافات نه قانون شرع بود و نه قانون عرف. شاه حکمی را اجرا می‌کرد که برای کل کشور خیر بود (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۴۴-۴۳). و این ممکن بود عدالتی ناعادلانه باشد. حداقل ناصرالدین شاه آرای ناعادلانه بسیار داشت. به عنوان مثال امین‌الدوله نقل می‌کند که روزی «شاه به زیارت حضرت عبدالعظیم می‌رفت، چند سرباز در راه عریضه دادند و دادخواهی کردند. یکی از پیشخدمتان شاه چنین وانمود کرد که سربازان به طرف کالسکه شاه سنگ انداخته‌اند. ناصرالدین شاه، علی‌رغم وساطت مشیرالدوله سپهسالار اعظم، دستور داد فوراً عده‌ای از آن جوانان بی‌گناه را طناب انداختند و خفه کردند.» چند ساعت بعد که خشمش فرونشست و بی‌گناهی سربازان مشخص گشت، سخت پشیمان و مزاجش مختل شد (شمیم، ۱۳۹۰: ۳۷۰).

جدا از نتیجه این عدالت‌ورزی شاه، این سبک از تظلم‌خواهی به دربار شاه در ایران یک روش معمول و کاملاً طبیعی بود. در واقع، در نبود یک سیستم عادلانه که مردم بتوانند از طریق آن به حقوق خود دست یابند و ایمن باشند، فقط و فقط دیدن شاه بود که می‌توانست آنان را به حق‌شان برساند. اهمیت این شیوه بیشتر از آن جهت است که این روش، راهکاری برای کنترل مقامات سلطنت و دیوانیان بود و حتی خود این مقامات نیز نمی‌توانستند از این شیوه تظلم‌خواهی جلوگیری کنند. این شیوه به ارث رسیده از ایران قدیم بود. در واقع، «در ایران قدیم شاه هرگز شخصیتی دست نیافتنی همچون فرعون یا امپراتور ژاپن نبود...» (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۶-۱۷۵).

همه آنچه گفته شد بیانگر آن است که جایگاه عدالت در تاریخ ایران تا دوره پیشامشروطه تا حد زیادی بر شخص حاکم تکیه داشت. همچنانکه دوره ناصرالدین شاه نیز تداوم همین وضعیت بود. در واقع، میان استبداد و عدالت نوعی رابطه برقرار بود. اما این استبداد، به پشتوانه جامعه‌ای استبدادزده رقم می‌خورد که مترصد استبدادی منور و خیرخواه می‌شد تا جامعه رنگ عدالت به خود ببیند. همچنان که در اندیشه اندیشمندان مورد اشاره نیز این مهم عیان بود.

تلقی میرزا ملکم‌خان از مفهوم عدالت

ملکم در راستای ارائه اندیشه‌ای نو در باب مفهوم عدالت برداشتی از این مفهوم

را که شخصی و مبتنی بر «پادشاه عادل» بود، به چالش کشید. در مقابل او قائل به شکلی از عدالت بود که بر عدالت‌خانه مستقل بنا شده باشد. او در نقد اتمسفر سیاسی - اجتماعی ایران و آترناتیوی که در این زمینه ارائه می‌کرد، به شدت متأثر از وضعیت جوامع غربی و اندیشمندانی بود که در آن فضا به ارائه تئوری پرداخته بودند، اگر چه هیچگاه صریحاً نامی از این اندیشمندان در آثار خود به میان نمی‌آورد و تنها به عباراتی چون «فضول‌های نامی فرنگستان» اکتفا می‌کرد. در ایران این دوره که کشور در شرایطی عقب‌مانده و بغرنج به سر می‌برد، «در ذهن نظریه پیشرفت و ترقی ایران، الگویی جز پیشرفت و ترقی جوامع غربی که در مقایسه با عقب‌ماندگی‌های انباشته‌شده ایران از جلوه‌ها و جاذبه‌های خیره‌کننده‌ای برخوردار بود، وجود نداشت» (آجدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). ملکم «از لحاظ اطلاع از سیستم‌های سیاسی و قانونی اروپا» شهرت بسزایی داشت. اگر چه به اعتقاد الگار «آسایش مادی و استحکام بالنسبه موقعیت سیاسی فرانسه ... او را عمیق‌تر و بیش از مطالعه علوم سیاسی تحت تأثیر قرار داده است». به طوری که «تباین شرایط ایران و فرانسه وی را «به برتری مطلق تمدن اروپایی و لزوم قطعی قبول آن استوار ساخت» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۰ و ۱۱۰). همچنانکه مستشارالدوله با سفر به فرانسه بسیار متأثر شد تا حدی که به روایتی مهم‌ترین اثرش یعنی «رساله یک کلمه اقتباس از اصول فرانسه است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۸۶). اگر بخواهیم در چارچوب روش اسکینر، بسترهای ظالمانه حاکم بر جامعه ایران را به عنوان «انگیزه» ملکم از طرح و نگارش آثارش بدانیم، ایدئولوژی او برای حل مسایل زمانه‌اش برگرفته از غرب و رویکردهای لیبرال بود. بخصوص که او در مقاطع مختلف زندگی‌اش، بسیار در غرب زندگی کرد. چه به عنوان یک دانشجوی، چه بعدها به عنوان سفیر ایران در لندن و رم و چه به عنوان مدیر روزنامه قانون.

ملکم تلاش می‌کرد در چارچوب مفهوم عدالت نهادی، لزوم وجود نهاد عدالت‌خانه را برای جامعه و حاکمان اثبات کند. آن هم عدالت‌خانه‌ای که از نهاد سلطنت مستقل باشد. در صورتی که آنطور که در عبارت زیر از ملکم ذکر می‌شود، در ایران حق، عدالت و قانون جنبه شخصی پیدا کرده و به اراده و میل شاه تقلیل یافته بود. وی برای اینکه مستقیم به جنگ شاه نرود، سعی می‌کند گناه این مسئله را به گردن متملقین بیندازد:

در عهد سابق خط‌های زیادی واقع شد که منشأ همه رسوم تملقات

مقربین بود... از بدو جلوس، متملقین دور او [ناصرالدین شاه] را گرفتند و ... به گوش او فرو خواندند که ... خدا ایران را محض وجود مبارک تو آفریده است. حق یعنی میل تو، عدالت یعنی میل تو، قانون یعنی میل تو... (قانون، شماره شانزدهم، ص ۲).

ملکم در مقابل ناصرالدین شاه سلطان عثمانی را قرار می‌دهد که به «وضع قوانین و ترتیب عدالت‌خانه» پرداخته و برای «تنظیم و استحکام قوانین» تلاش وافر کرده است، به طوری که اکنون در عثمانی هیچ کس را نمی‌توان «بدون محاکمه علنی حبس و تنبیه کرد» (قانون، شماره شانزدهم، ص ۲). البته تلاش ملکم برای قیاس میان ایران و عثمانی، بیشتر وخیم نشان دادن وضع ایران است، اگر نه هر دو کشور از لحاظ شرایط استبدادی وضع نسبتاً مشابهی داشتند، با این تفاوت که در زمینه گرایش به اصلاحات و مقابله با استبداد مصلحین عثمانی از ایرانیان پیش بودند. از همین رو، مصادیق و رویکردهای ملکم در تجددخواهی تا حدی برگرفته از فضای عثمانی است. در واقع، توقف ملکم در عثمانی (۱۸۷۱-۱۸۶۳) که مصادف با دومین دوره مشروطه‌خواهی در عثمانی بود و تماس او با پیشروان اصلاحات عثمانی مانند کمال‌پاشا، عالی‌پاشا و فوایدپاشا بر اصلاح‌طلبی او افزود (حائری، ۱۳۶۴: ۴۱). از این رو، می‌توان گفت میرزا ملکم نیز بسیار متأثر از فضای روشنفکران عثمانی بود: به طوری که وی «پس از یک دیدار با رشیدپاشا، معمار اصلی تنظیمات در سال ۱۸۵۹، دفاعیه گسترده‌ای برای معادل‌سازی یک تنظیمات در ایران نوشت» (Bigdeli, 2011, 24).

در واقع، ملکم آنچه که در سیستم‌های حکومتی اروپا و عثمانی آموخته بود را طی دو رساله برای ایران نگاشت: دفتر تنظیمات (کتابچه غیبی) و دفتر قانون. از طریق قانون نویسی در این دو رساله، ملکم بخشی از نهادسازی‌های مورد نظر خود را انجام داد. جالب آنکه ملکم تلاش می‌کرد تا به نقش مهم شاه در فرایند این انتقال نیز اشاره کند و به نوعی به او تضمین داده شود که قدرت او به خطر نمی‌افتد و تناقض کار در همین جا بود. البته هدف ملکم از این اقدام همراهی شاه در فرایند اصلاحات بود. او در رساله دفتر تنظیمات ضمن اینکه دو نوع اختیار (اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون) را از هم تفکیک می‌کند، از دو نوع سلطنت نام می‌برد: یکی سلطنت معتدل که در آن وضع قانون با ملت و اجرای آن با شاه است و دیگری سلطنت مطلقه که در آن هر دو اختیار در دست شاه است. ملکم برای خاطر جمع‌

شاه و تضمین حکومت او بر این امر اشاره می‌کند که «اوضاع سلطنت‌های معتدل به حالت ایران اصلاً مناسبی ندارد». بنابراین، او به سراغ سلطنت مطلقه می‌رود و آن را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی سلطنت مطلقه غیر منظم که در آن تفاوت دو اختیار وضع قانون و اجرای آن را نفهمیده‌اند و هر دو را مخلوط استفاده می‌کنند و دیگری سلطنت مطلقه منظم همچون روسیه و عثمانی که در آن «اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً به دست خود دارد ولیکن به جهت نظم دولت و قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمی‌کند» (دفتر تنظیمات، ۳۲). آنچه ملکم برای تفکیک این دو نهاد انجام می‌دهد شکل بسیار ساده‌ای از تفکیک قوا است. ملکم تا اینجا به بحث عدالت ورود مستقیم ندارد. اما این تقسیم‌بندی او پیامدهای مهمی در بحث عدالت دارد که به آن اشاره خواهیم کرد.

با توجه به تضمینی که او به شاه داده، فقره اول از قانون اول «تنظیمات ایران» نیز به این امر اشاره دارد که «ترکیب دولت ایران بر سلطنت مطلق است». اما در ادامه و در فقره چهارم بیان می‌دارد که «اجرای حکومت ایران بر قانون است». او بر اساس مقدمه‌ای که درباره لزوم حرکت به سوی سلطنت مطلقه منظم دارد برای ایران دو مجلس وضع قانون و اجرا طرح‌ریزی می‌کند. قانون سوم دفتر تنظیمات بر حقوق ملت اشاره دارد. فقره اول این قانون می‌گوید: قانون در کل ممالک ایران... مساوی است و در ادامه دریافت مالیات، حبس رعایا و ورود به منزل مردم و ... را منوط به قانون می‌کند. او در ادامه فراتر می‌رود و می‌نویسد: «عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود» و «مالیات هر سال به حکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد». در اینجا ملکم اشاره جالب و ضمنی به تأثیرپذیری خود از غرب دارد: «این چند سطر را هر که بخواند، خیال خواهد کرد که فهمیده است. به جهت اشتباه اینقدر عرض کنم که برای همین چند سطر، دولت فرانسه هشت کرور آدم تلف کرده...» این ادعای ملکم اشاره به انقلاب فرانسه دارد (دفتر تنظیمات، ۳۹). ملکم در ادامه بر تقسیم اختیارات اجرا و مجلس قانون‌گذاری نیز اشاره می‌کند. همچنان ترکیب و ترتیب مجلس وزرا و کار وزارتخانه‌ها. از این لحاظ می‌توان کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات او را پیش‌نویس یک قانون اساسی مختصر برای ایران آن عصر دانست. ملکم در دفتر تنظیمات، قانون سی و پنجم را به ترتیب دیوانخانه اختصاص می‌دهد و از سه قسم

۱ در این پژوهش برای مطالعه رسایل ملکم از این منبع استفاده شده است:

ملکم (۱۳۸۸)، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، گردآوری حجت‌اله اصیل، تهران: نشر نی. بنابراین، در کل مقاله به ذکر رساله مورد ارجاع اکتفا کرده و از تکرار نام منبع فوق‌الذکر پرهیز کردیم.

دیوانخانه نام می برد که یکی از آنها دیوان عدلیه است. در ترتیباتی که ملکم طرحش را می ریزد «در هر ولایت یک دیوان عدلیه» قرار دارد که «مرکب است از چهار نفر قاضی، یک نفر موکل، یک نفر رییس، هشت نفر فراش». وی که برای وزارت عدلیه ارزش بسیاری قائل است «اداره جمیع وزارتخانه‌های دولت» را برعهده وزیر عدلیه می‌نهد (دفتر تنظیمات، ۴۸). او حتی برای حسن جریان کار در دیوانخانه و اجرای قانون شخصی را به عنوان وکیل قانون پیش‌بینی می‌کند که مسئولیت مدعی‌العموم را برعهده دارد. (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۴۲) ملکم با طرح‌ریزی وزارت عدلیه در رساله‌های خود بر این نکته تأکید می‌ورزد که عدالت دیگر نمی‌تواند مبتنی بر نظریه کهن سلطنت باشد، بلکه می‌بایست به شکل نهادمند و البته مستقل از حاکم اداره شود. او در این زمینه قطعاً متأثر از غرب بود. زیرا تولد این شکل از عدالت را باید ناشی از تحولات دنیای جدید دانست. تا پیش از آن حتی در غرب و در فلسفه کلاسیک آن، عدالت به عنوان صفت فرد یا حاکم و یا قاضی به عنوان صفت عمل فردی یا تصمیم فردی به کار برده می‌شد. اگر در آن اندیشه عدالت صفت اجتماع نیز باشد، در درجه دوم و نتیجه عمل و تصمیم فرمانرواست (بشیری، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

رساله دفتر قانون ملکم بیشتر از دفتر تنظیمات او با عدالت گره خورده است. در واقع، این رساله وارد جزئیات برپایی عدالت می‌شود. در این رساله ملکم برای نهادینه کردن مفهوم عدالت و گذر از عدالت شخصی به نگارش یک قانون ثابت قضایی در زمینه‌های مختلف برای کل ایران اقدام می‌کند. دلیل آن هم روشن است تا پیش از این تعیین میزان جرم و اجرای قانون در ایران به شدت به شاه و حکام محلی بستگی داشت. هیچ‌گونه «اصول و مقررات مدون و لازم‌الرعیه‌ای» (به عنوان دستورالعمل حکام و فرمانروایان وجود نداشته و چگونگی صدور حکم و طرز اجرای آن تابع سلیقه و میل و حب و بغض مقامات دولتی بوده است» (شمیم، ۱۳۹۰: ۳۶۹). ضمن اینکه نوع مجازات‌ها نیز بسیار خشن و غیرانسانی بود. آخوندزاده این وضع را به خوبی ترسیم نموده است: «طرز سیاست متداوله [در ایران] به جهت نظم مملکت هر عاقل را غریق بحر تحیر می‌کند... رسم سیاست که در میان طوایف وحشی و بربری معمول است الان در ایران مشاهده می‌شود. می‌بینی آدم دو نیمه شده از دروازه‌های شهر آویزان گشته است. می‌شنوی که امروز پنج دست مقطوع گشته، پنج چشم کنده، پنج گوش و دماغ بریده شده است...» (آخوندزاده، کمال‌الدوله، ۴۷ و ۶۴). در طرح ملکم مجازات مرگ همچنان باقی است، اما از خشونت آن بر روی کاغذ نیامده: «هر کس به اراده خود کسی را کشته

باشد، مستوجب قتل است.» قانون ملکمی البته (چه در این مورد و چه موارد دیگر) بسیار ناقص است، اما او اشاره می‌کند که تلاش او در این زمینه تنها «اشاره به مبانی ضمانت جانی است» همچنین می‌گوید قصد «تغییر احکام شریعت را ندارد» و تنها می‌خواهد آنها را «مبدل به قوانین دولتی» کند (دفتر قانون، ۱۱۷).

آنچه برای ملکم بسیار مهم است تساوی و یک‌دستی قانون است. در دفتر قانون و فقره اول آن دوباره اشاره می‌شود: «قانون در کل ممالک ایران، در حق جمیع افراد و رعایای ایران، حکم مساوی دارد.» و در فقره سوم: «هر تقصیری سزای معینی خواهد داشت.» و با تقسیم «سزا» به سه سطح تأدیب، سیاست و غضب؛ هر کدام از این سه مورد را درجه‌بندی می‌کند. بر این اساس، ملکم برای جرم‌های مختلف، احکامی چون قتل، زندان، زنجیر، ضبط اموال، عزل و اخراج از بلد را می‌نویسد. او حتی در باب تهدید، شهادت دروغ، تهمت، رشوه‌خواری، اجحاف عمال و ... قانون می‌نویسد.

بنابراین، کلید گذار از رویکرد شخصی به عدالت به رویکرد نهادی آن را می‌بایست در مفهوم «قانون» جستجو کرد. البته از دیدگاه وی از یک سو «قانون باید مبتنی بر اصول عدالت باشد» و از سوی دیگر «قانون زبان زور عدالت است» (قانون، شماره دوم، ص ۲). در واقع، ملکم برای نهادی کردن مفهوم عدالت به طرح‌ریزی تنظیمات و دفتر قانون در ایران پرداخت. دفتر تنظیمات ملکم گواه تلاش او برای بازسازی یک نظم اداری و سازمانی برای تفویض قدرت فرمانروا به بدنه یک دستگاه دیوانی مبتنی بر قانون است و البته بخشی از این دیوان، دیوان عدلیه است. عبارت زیر در یکی از شماره‌های اول قانون، پیوند میان «عدالت»، «عدالت‌خانه» و «قانون» را در اندیشه وی نشان می‌دهد: «معنی عدالت این است که هیچ حکمی بر رعیت جاری نشود مگر به حکم قوانین و حکم قوانین از هیچ جا صادر نشود مگر از دیوانخانه‌های عدلیه و آن هم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات» (قانون، شماره سوم، ص ۲). او حتی میرغضب را نیز محدود و «مطیع عدالت‌خانه» می‌داند (قانون، شماره سوم، ص ۴-۳).

همانطور که گفته شد، این نوع فهم از عدالت تا پیش از ملکم خان در دستگاه حکومتی ایران سابقه نداشته است و می‌بایست آن را ناشی از تأثیرپذیری روشنفکران ایرانی از غرب دانست. عبارتی که در زیر می‌آید به تأکید خود ملکم، تأثیرپذیری وی را از عدالت‌خانه‌های غربی نشان می‌دهد. شاید بتوان مجموعه‌ای از مؤلفه‌هایی را که ملکم برای مفهوم عدالت در نظر دارد، در این عبارت یافت:

شرط اول وزارت عدلیه بعد از علم، جرأت و استقلال رأی است. این دو صفت در وزارت عدلیه به حدی عمده و ناگزیر است که ملل فرنگ به جهت حفظ و تقویت آنها مناصب عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده‌اند (دستگاه دیوان، ۹۵).

بعدها وقتی میان شاه و ملکم بهم خورد و ماجرای لاتاری آن دو را از هم دور کرد، ملکم اقدام به انتشار روزنامه قانون کرد. از این پس تا زمان مرگ ناصرالدین شاه لحن ملکم در قانون‌خواهی و اجرای عدالت تندتر می‌شود. او از این پس قانون نمی‌نویسد و به دنبال اصلاح رویه شاه برای اصلاح کشور نیست، بلکه روی صحبت او با فرهیختگان جامعه است:

... حال ایران زار و راه نجات یکی است. عدالت. عدالت. عدالت. عدالت ... حوصله زمانه ما به آخر رسیده ... اگر در قبول و استقرار عدالت اندکی هم غفلت نمائید یقین بدانید که طاق این سلطنت خیلی زودتر از آنچه تصور می‌کنید بر سر همه ما خراب خواهد شد... (قانون، شماره سی و نهم، ص ۴).

مفهوم عدالت آنچنان در اندیشه ملکم دارای اهمیت است که می‌نویسد: «هرگاه کسی مرا ناظم ایران قرار می‌داد، من وزارت عدلیه را برای خود منتخب می‌کردم». ملکم اگرچه هیچگاه وزیر عدلیه نشد، اما باورهای او در این زمینه در دوره وزارت عدلیه میرزااحسین‌خان سپهسالار به مرحله اجرا گذاشته شد. میرزااحسین‌خان سپهسالار نخستین مرحله اصلاحات قانون‌گذاری خود را با وزارت عدلیه شروع کرد. قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالت‌خانه‌های ایران را که شامل ۱۱۹ ماده بود، می‌بایست کامل‌ترین قانون عدلیه ایران پیش از دوره مشروطیت بدانیم. با همه این احوال به رغم کوشش‌های انجام شده، تبعیض و احکام بدون قانون شاه همچنان وجود داشت. نه شاه و نه جامعه روحانیت آن زمان با اجرای این اصول موافق نبودند (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۲۶-۲۲۵). قانون عدلیه سپهسالار دو پایه داشت: امر قضاوت طبق قواعد مشخصی انجام می‌شد و دستگاه مجریه اختیار مداخله‌ای در محاکم قضایی نداشت (آدمیت، ۲۵۳۶: ۱۷۶). در اصلاحات میرزااحسین‌خان اندیشه ملکم حضوری پررنگ داشت. ملکم که با میرزااحسین‌خان سپهسالار مدتی

در استانبول همنشین بود، بر او تأثیرات بسیاری گذارد. در این مدت ملکم تلاش کرد تا آنچه را پیش از این در «کتابچه غیبی» به تحریر درآورده بود، به اجرا درآورد (الگار، ۱۳۶۹: ۱۱۰). در همین چارچوب سپهسالار، «به هر ایالتی یک مأمور وزارت عدلیه را فرستاد تا ناظر بر اجرای احکام صادره از دیوان عدلیه باشد». همچنین میرزا حسین خان ضمن دستوری عمومی «شکنجه و بریدن اعضاء [بدن] متهمین و مقصرین» را ممنوع کرد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۷۵-۷۴).

نکته مهم اینکه، تلاش ملکم برای جامعه آن زمان حرکتی بدیع بود. فکر عدالت در خاورمیانه طی قرن‌ها دلالت بر این داشت که به فرمانروایان سیاسی نصیحت کنند تا از ظلم به اتباع خود دست بردارند. ملکم خان با تأکید بر اینکه برای دستیابی به عدالت لازم است که مظلوم، ظلم ظالم را تحمل نکند، کوشید تا مفهومی وارونه از عدالت را بیان کند (وحدت، ۱۳۸۵: ۶۷).

قصد ملکم از طرح‌ریزی عدالت نهادی: گذار از عدالت به امنیت و از امنیت به ترقی

«نخستین چیزی که جوهر اندیشه ملکم و شاه‌بیت گفتار و نوشتار اوست، آیین ترقی است» (اصیل، ۱۳۷۶: ۷۱). آنچه ملکم در اندیشه‌اش برای ایران جستجو می‌کرد، بیش از همه بخش مادی تمدن غرب بود. ملکم ثمره لزوم اخذ تمدن غرب را عمران و آبادی دنیا می‌دانست (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۱۵). نگاهی به رساله اصول ترقی ملکم نشان می‌دهد وجه اقتصادی - مادی تمدن غرب برای وی از اهمیت زیادی برخوردار است. از همین رو، سعی می‌کند تا با تقلید و تلاش در جهت ورود اندیشه غربی به ایران، پیشرفت ایران را میسر سازد. او توجیه لازم را نیز برای اخذ تمدن غرب دارد: «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» (مجلس تنظیمات، ۷۳). ترقی‌خواهی ملکم در این دوره زمانی به شدت متأثر از فضای فکری بود که در غرب تجربه می‌کرد. از این رو، می‌توان تأثیرات ایدئولوژی لیبرال و آرمان‌های آن را بر اندیشه او درک کرد. «مفهوم ترقی که در قرن هفدهم تصور مبهمی از آن وجود داشت، در قرن هجدهم جسورانه مطرح شد و سپس در قرن نوزدهم به اصلی از اصول ایمان جدید تبدیل شد... اعتقاد به ترقی الهام‌بخش لیبرالیست‌ها در طرفداری پرشورشان از هر نوع اصلاحاتی بود که جامعه خوب آینده را به وجود می‌آورد (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۸). بر این اساس و در چارچوب روش اسکینر می‌توان تلاش ملکم در جهت تبیین یک نهاد مستقل برای عدالت را درک

کرد. قصد و منظور ملکم در تبیین لزوم وجود عدالت‌خانه بسط و گسترش امنیت و ثبات در جامعه بود. امنیت و ثبات از این رو در اندیشه ملکم دارای اهمیت است که انباشت سرمایه و بسط مالکیت خصوصی - که مؤثر بر ترقی و آبادانی است - تنها در وضعیتی که امنیت وجود داشته و ثبات برقرار باشد، ممکن می‌گردد. ملکم نیز که با اندیشه‌های غربی آشنایی داشت و مکتب لیبرالیسم را نیز می‌شناخت، می‌دانست دولت خود می‌تواند به عنوان «شر»، موجب ناامنی باشد:

وقتی از امنیت حرف می‌زنیم وزرای ما چنان خیال می‌کنند که منظور ما دفع دزدی‌های ولایتی است... فریاد ما از شر خود دولت است (قانون، شماره بیست و دوم، ص ۱).

در ایران دوره قاجار ناامنی بیداد می‌کرد و این ناامنی تا حد زیادی از خود ارکان دولت ناشی می‌شد. به علت این ناامنی نه تنها انباشت سرمایه انجام نمی‌شد، بلکه در مقابل، شاهد به تحلیل رفتن سرمایه بودیم. نکته اینکه «این فرایند وقتی مزمین و ادامه‌دار می‌شود، موثرترین شیوه پایین نگاه داشتن تولید و کارایی در اقتصاد است. نه فقط آنان که زحمت می‌کشیدند، انگیزه‌ای نداشتند بلکه برای ثروتمندان که اغلب خود از نتیجه کار دیگران زندگی می‌کرده‌اند نیز انگیزه‌ای برای افزودن بر توان تولیدی اقتصاد وجود نداشت» (سیف، ۱۳۸۰: ۱۸۴). در چارچوبی که توصیف شد می‌توان تلاش ملکم برای محدود کردن دولت در یک حد حداقلی را درک کرد. از همین رو است که او وظایف دولت را نیز محدود می‌کند تا مردم از شر آن در امان بمانند. بنابراین، از نظر او تکالیف عامه دولت سه چیز است: «اول حفظ استقلال ملی، دوم حفظ حقوق جانی، سیم حفظ حقوق مالی. خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست» (دفتر قانون، ۱۱۴). واقعیت این است که در اقتصاد سیاسی لیبرالیستی مسئولیت بزرگ دولت فراهم آوردن ایمنی اجتماعی و برقراری نظام حکومتی منظم بود تا شرایط رشد اقتصادی مهیا گردد (نورائی، ۱۳۵۲: ۸۶).

یکی از مؤلفه‌های لیبرالیسم «بدبینی به حکومت به عنوان یک شر اجتناب‌ناپذیر» است (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۲۴). نوع محدودیت‌هایی که ملکم برای دولت ترسیم می‌کند بیانگر آن است که او به شدت متأثر از مکتب لیبرالیسم است. او قطعاً این عبارات جان لاک فیلسوف بزرگ انگلیسی را که می‌گفت «سیاستمداران به طور بالقوه جانوران درنده‌ای هستند که از کاربرد خودسرانه قدرت در جهت منافع خصوصی

خویش ابایی ندارند» (همان، ۱۲۶) تأیید می‌کرد. ملکم تأکید می‌کرد: «مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران، نقص ترکیب دولت است... جمیع ذلت‌ها و خرابی‌ها و انقلابات ایران، بلاحرف، حاصل معایب این دستگاه است» (مجلس تنظیمات، ۷۶). اینگونه است که مفهوم قانون در اندیشه ملکم دارای اهمیت می‌شود: «بدون قانون امنیت نیست و بدون امنیت زندگی محال است» (قانون، شماره یازدهم، ص ۱). بدین ترتیب قانون ظرفی است که «عدالت» در آن می‌گنجد. در واقع، از دید ملکم و روشنفکران پیشامشروطه «قانون موجب ایمنی و استواری مالکیت خصوصی، تقویت امنیت شغلی و مسئولیت‌پذیری مشاغل رسمی و کاسته شدن از خطر تعرض خودکامه به جان و تن مردم بود» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۲۳). با روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه ملکم این نوید را به مردم ایران می‌داد که به زودی «دیوانخانه‌های عدلیه در جمیع ولایات به انتظام و استقلال مستحفظ و ضامن اجرای این امنیت عامه خواهد بود» (قانون، شماره سی و چهارم، ص ۲). یعنی عدالت در چارچوب قانون و به شکلی نهادمند برای تأمین امنیت ظهور می‌یابد. کاری که به اعتقاد او در دوره ناصری رخ نداده بود. او حتی پیش از درگیری با ناصرالدین شاه و قطع همکاری سیاسی با دولت ایران، در رساله اصول ترقی خود به خوبی دوگانه عدالت شخصی/عدالت نهادی را روبه‌روی هم قرار داده بود و نشان داد که آبادی از امنیت و امنیت از عدالت مبتنی بر اداره ممکن می‌شود:

امنیت جانی و مالی به هیچ وجه بسته به رأفت و عدالت شخص پادشاه نیست. ذات مقدس شاهنشاه ایران از جمیع سلاطین روی زمین رئوف‌تر و عادل‌تر است، ولیکن عدالت شخص یک پادشاه اصلاً دخلی به عدالت اداره ندارد... امنیت جانی و مالی بسته به عدالت اداره است. عدالت اداره در هر جا عدالت‌خانه لازم دارد. عدالت‌خانه قوانین لازم دارد... امنیت مالی و جانی اولین اساس آبادی دنیا است (اصول ترقی، ۱۸۵).

نقل قولی که در بالا به آن اشاره شد به خوبی می‌تواند تلاش ملکم را در جهت انتقال مفهوم عدالت از صفت شاه به نهاد عدالت‌خانه نشان دهد. اگرچه ملکم در آثار خود صراحتاً به دنبال برقراری حکومت مشروطه نیست، اما خواسته او عملاً حاکمیت قانون و حرکت در جهت تحدید قدرت پادشاه

است. ملکم به خوبی برتری‌های حکومت مشروطه را در برابر حکومت استبدادی می‌دانست. ملکم صراحتاً بیان می‌داشت: «موافق علوم آبادی این عصر... اگر ایران بر وفق قوانین عدالت اداره شود، مقادیر محصولات این خاک... چندین هزار مرتبه بیشتر از امروز می‌شود» (ندای عدالت، ۱۴۰). اینگونه است که ملکم با همه محافظه‌کاریش به تقابل با شاه می‌رود. اگر چه می‌پذیرد که پیش از این «سهواً»، «از روی تملق» و یا «از روی حقیقت» شاه ایران را «پطر کبیر ایران» نامیده، اما صراحتاً بیان می‌دارد «هرگز راضی نخواهم شد، حالت حالیه ایران، حاصل حالت پادشاه ما باشد» (دستگاه دیوان، ۹۵). عدالت‌خواهی ملکم در چارچوب نهاد عدالت‌خانه باعث می‌شود تا وی از رویه‌ای که در طول تاریخ ایران حاکم بوده انتقاد کند. از این رو استدلال می‌کند عدالت‌خواهی و ایجاد تشکیلاتی برای رسیدگی به «مظالم»، در صورتی که مبتنی بر شخص حاکم یا حاکمان باشد، در بهترین حالت به انتظام و آبادانی امور در دوره حیات آن شاه یا وزیر کمک کرده است:

این نوع حرکت‌های موقتی را نظام نمی‌توان گفت. نظام حقیقی آن است که پس از انقضای عهد مؤسس، باز باقی بماند و روز به روز به استحکام خود بیفزاید. اولیای دول آسیا فرق این دو قسم را نفهمیده‌اند... بنا به ملاحظه فوق دیوان مظالم نیز جزو تنظیمات عارضی محسوب می‌شود (دستگاه دیوان، ۹۳).

تمام آنچه درباره اندیشه ملکم گفته شد نشان‌دهنده تأثیرپذیری وی از اندیشه مغرب‌زمین در قرن نوزدهم است. ملکم «آثار حکمای فرانسه و پیشوایان انقلاب بزرگ فرانسه» را مطالعه کرد علاوه بر آن «به مطالعه آثار نویسندگان انگلیسی» نیز پرداخته بود (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۵۴-۱۵۳). از نظریه‌پردازان انگلیسی، لاک نیز زمانی که به تبیین اندیشه خود برای فراهم کردن امنیت تلاش می‌کرد، به فراهم آوردن بسترهایی برای پیشرفت و ترقی می‌اندیشید. او «به این توفیق رسید که با مراجعه به اصول اولیه وضع طبیعی و کشف حلقه‌های مفقوده اندیشه سیاسی انگلستان... به وضع مالکیت... سامان دهد و یکی دیگر از ستون‌های نظام سیاسی خود را به نام اصل حفاظت از مال، در کنار اصول آزادی و حفاظت از جان، در باتلاق نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انگلستان تا حصول وضعیت اطمینان‌بخش تحکیم کند» (شریعت، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

با توجه به آنچه که از زبان متفکران بزرگ مغرب‌زمین اشاره شد باید به خوبی درک کرد که چرا ملکم را «پدر لیبرالیسم در ایران» می‌نامند. در واقع، تأکید بر «تأمین امنیت به عنوان شرط اصلی بسط تولید سرمایه‌داری» در کنار گسترش دیگر اصول لیبرالیسم است که ملکم را به عنوان پدر لیبرالیسم در ایران معرفی کرده است (مددپور، ۱۳۷۳: ۷۶). البته خود ملکم نیز به درک این مهم رسید بود که برای تحقق آنچه برای ایران می‌خواست، راه دور و درازی در پیش بود. آنچنانکه خود اشاره می‌کند: «ملل اروپایی بعد از پیکار زیاد موفق شدند به درجات مختلف، عدالت و آزادی و حکومت انتخابی را به دست آورند» (مدنیت ایرانی، ۱۵۹). با این حال اندیشه ملکم در سطح مردم آگاه، روشنفکران ایرانی و رجال اصلاح‌طلب اثر خود را برجای گذاشت، چنانکه بعدها در انقلاب مشروطه بازتاب یافت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

در ایران دوره پیشامشروطه پارادایمی بر فضای فکری ایران حاکم شده بود که در آن، همه روشنفکران به دنبال پاسخ به یک پرسش بودند. پرسش این بود که چرا ایران عقب‌مانده است؟ «عدم ترقی»، «بدبختی ملت»، «عقب‌ماندگی»، «خرابی»، «مفلوکی»، «فقر»، «ذلت و خاکساری ایران» و «پیشانی امور» واژگانی بودند که این وضعیت را از زبان میرزا ملکم‌خان تشریح می‌کردند. البته پیش از میرزا ملکم‌خان و روشنفکران همراه او، بودند رجالی که به دنبال پاسخ به این سؤال می‌گشتند. اما راه حلی که میان آنان وجود داشت تا حد زیادی با هم تفاوت داشت. ملکم اگرچه همچون عباس میرزا و امیرکبیر به دنبال جنبه‌های عینی و مادی پیشرفت و ترقی بود، اما وی برای رسیدن به این مهم راه متفاوتی را طی کرد و سعی کرد با ایجاد بسترهای انسانی، یعنی فضای ذهنی، فضای عینی را تغییر دهد. بنابراین، ملکم به این درک رسیده بود که شرط ترقی اقتصادی و پیشرفت ایران غیر از شرایط مادی مزبور نیازمند فراهم آوردن شرایط اجتماعی و ذهنی معینی است. البته این منطق تنها در اندیشه ملکم وجود نداشت بلکه متفکری چون آخوندزاده نیز اینچنین می‌اندیشید: «ترقی معنوی و خیالی» بر «ترقی فعلی و صوری» سبقت دارد (آخوندزاده، ۱۹۶۳: ۲۸۹).

قطعاً ترقی «معنوی و خیالی» ابعاد گوناگونی داشت. تأکید ملکم بر مفهوم علم یکی از این ابعاد است. اما راهکار دیگر ملکم که موضوع مقاله حاضر است این بود که برای حرکت به سوی پیشرفت، می‌بایست به تأمین امنیت و ثبات کشور اقدام کرد. او برای گسترش امنیت در کشور بر مفهوم عدالت تأکید می‌کرد. اگرچه او در کنار عدالت به مفهوم آزادی نیز پرداخت، اما احتمالاً با توجه به مخاطراتی که طرح بحث آزادی در ایران آن زمان داشت، تأکید بیشتر او بر مفهوم عدالت بود. ملکم در تلاش بود تا عدالت را از یک خصیصه و صفت پادشاه به مفهومی نهادمند تبدیل کند. دیوان‌خانه‌های عدالت و به تعبیر دیگر عدالت‌خانه مفاهیمی بودند که او برای گسترش امنیت و ایجاد ثبات لازم در جامعه از آنها سود می‌جست. با توجه به وضعیتی که در آن زمان در اروپا وجود داشت و برای ملکم و روشنفکران هم دوره او به عنوان الگو مطرح بود، می‌توان تحلیل کرد که او تلاش می‌کرد تا شرایط «انباشت سرمایه» را برای دستیابی به پیشرفت و ترقی فراهم آورد. اگرچه او به صراحت به مفهوم «انباشت» اشاره‌ای نمی‌کرد. از نوع مواجهه ملکم با مصائب ایران برمی‌آید که روشنفکران فرانسوی و انگلیسی بر او بسیار تأثیر نهادند. ملکم‌خان در

آثار خود به هیچیک از این متفکران اشاره‌ای نکرده است، اما ردپای اندیشه این متفکران در تفکر او به جا مانده است.

میرزا ملکم خان در اندیشه خود برای گسترش عدالت و آزادی بر مفهوم قانون تأکید بسیار می‌کند. جالب آنکه در فضای روشنفکری جامعه ما آنقدر که به مفهوم قانون در اندیشه او توجه شده است، به مفاهیمی چون عدالت توجه نشد. در حالی که در تفکر میرزا ملکم خان قانون ظرفی برای گنجانیدن مفاهیمی چون عدالت است و تأکید ملکم بر جدایی دستگاه قانون‌گذار و دستگاه اجرا، تلاشی برای جلوگیری از خودکامگی و تأمین عدالت و آزادی بود. ملکم وجود آزادی بیان و قلم را به عنوان ضامن عدالت لازم می‌دانست، تا هر وقت رجال سیاسی اقدام به نقض عدالت کردند بتوان با قدرت قلم و روزنامه اذهان را آگاه کرد و روبه‌روی خودکامگی ایستاد.

اما یک مسئله مهم این است که ملکم در تلاش برای گسترش قانون یک نکته اساسی را کمتر مد نظر قرار می‌دهد و آن اینکه آیا صرف وجود قانون کافی است تا کشور رنگ امنیت و به دنبال آن ترقی و پیشرفت را به خود ببیند؟ اگر اینگونه است چه ضمانتی برای اجرای قانون وجود دارد؟ آیا غیر از این است که همیشه آگاهی مردم پشتوانه وجود قانون است؟ ملکم اگرچه در چند جای مختلف از رسایل خود به بحث تضمین قانون می‌پردازد و خود نیز بر وجود این مشکل تأکید می‌کند، اما به پاسخی در این زمینه اشاره نمی‌کند. با همه این احوال اندیشه قانون‌خواهی ملکم بسیار بر روشنفکران هم‌دوره‌اش و جامعه فکری آن زمان تأثیر گذارد. امری که نهایتاً در انقلاب مشروطه خود را نشان داد.

منابع

الف) منابع فارسی:

- آبادیان، حسین. (۱۳۷۴). مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- آجدانی، لطف‌اله. (۱۳۸۷). روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- آخوندزاده، میرزافتحعلی. (۱۹۶۳). الفبای جدید و مکتوبات، باکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۰). فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۲۵۳۵). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: نشر پیام.
- _____ (۲۵۳۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- اصیل، حجت‌اله. (۱۳۷۶). زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، تهران: نشر نی.
- الگار، حامد. (۱۳۶۹). میرزا ملکم خان، ترجمه: جهانگیر عظیمی، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی)، چاپ چهارم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- _____ (۱۳۸۶). عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
- تقی‌زاده، سیدحسن. (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش: عزیزاله عزیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
- تنگابنی، حمید. (۱۳۸۳). درآمدی بر دیوان‌سالاری در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تولی، جیمز. (۱۳۸۳). روش‌شناسی اسکینر در اندیشه سیاسی، ترجمه: غلامرضا بهروزلک، مجله علوم سیاسی، زمستان، ۱۳۸۳، شماره ۲۸.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دارابی کشفی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). میزان‌الملوک و الطوائف و صراط‌المستقیم فی سلوک الخلائف، به کوشش: عبدالوهاب فراتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

سیف، احمد. (۱۳۸۰). استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران، تهران: انتشارات رسا نشر.

سیوری، راجر. (۱۳۷۲). ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. شاپیرو، جان سالوین. (۱۳۸۰). لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ترجمه: محمدحسین حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز.

شریعت، فرشاد. (۱۳۸۰). جان لاک و اندیشه آزادی، تهران: نشر آگه. شمیم، علی اصغر. (۱۳۹۰). ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ ششم، تهران: نشر زریاب.

صفائی، ابراهیم. (۱۳۴۴). رهبران مشروطه، جلد اول، تهران: انتشارات جاویدان علمی. طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۸۵). تأملی درباره ایران: مکتب تبریز، تبریز: انتشارات ستوده. _____ (۱۳۹۰). خواجه نظام‌الملک: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران:

نشر نگاه معاصر.

قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۰). استبداد در ایران، تهران: اختران. کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت و نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

گودرزی، غلامرضا. (۱۳۸۳). دین و روشنفکران مشروطه، تهران: نشر اختران. مددپور، محمد. (۱۳۷۳). سیر تفکر معاصر، تهران: نشر تربیت.

مرتضوی، سیدخدایار. (۱۳۸۶). تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول.

ملکم خان. (۱۳۸۸). رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، چاپ دوم، گردآوری: حجت‌اله اصیل، تهران: نشر نی.

_____. (۲۵۳۵). روزنامه قانون، به اهتمام: هما ناطق، تهران: امیر کبیر.

نراقی، احمدبن محمد مهدی. (۱۳۸۴). معراج‌السعادة، چاپ یازدهم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.

نورائی، فرشته. (۱۳۵۲). تحقیق در افکار ملکم خان ناظم‌الدوله، تهران: انتشارات امیرکبیر. وحدت، فرزین. (۱۳۸۵). رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.

(ب) منابع انگلیسی:

Bigdeli, Sadeq Z. (2011). *The First Generation of Muslim Intellectuals and Right of Man*, University of Western Sydney Law Review, Volume

15.

Skinner, Quentin. (2002). **Visions of the Politics, Regarding the Method**,
Cambridge: Cambridge University Press, Vol.1.

_____. (2000). **MACHIAVELLI: A Very Short Introduction**,
New York: Oxford University Press.

(ج) منابع اینترنتی:

آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مکتوبات کمال الدوله، (سایت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی).

[http://dl.nlai.ir/UI/dec525ee-dc18-42d2-98b1-2c6c581f276a/Cata-
logue.aspx](http://dl.nlai.ir/UI/dec525ee-dc18-42d2-98b1-2c6c581f276a/Catalogue.aspx)

